



۲۰۱۵/۰۲/۲۰

حامد نوید

نگاهی به آثاری تاریخی افغانستان در موزیم برتانيا و حقوق تاریخی مردم افغانستان در «گنجینه زرین آکسوس یا آمودریا»

نامه سرگشاده به مسئولین دولت جمهوری اسلامی افغانستان

خلاصه موضوع: (Abstract)

گنجینه آکسوس یا (آمودریا) که در موزیم برتانيا British Museum نگهداری میگردد در قرن نهم جمع آوری گردیده و یکی از گرانبها ترین آثار تاریخی جهان است. بکتعداد قابل ملاحظه این آثار تاریخی زرین در قرن نهم از افغانستان به موزیم ویکتوریا البرت انگلستان انتقال یافت. در سال ۲۰۰۷ میلادی رئیس جمهور تاجکستان امامعلی رحمان به استناد یافته های باستان شناسان روسی که در تخت سنگین در جوار رود آمو انجام داده بودند، خواستار حقوق تاریخی تاجکستان در گنجینه آکسوس گردید. در ماه سپتمبر ۲۰۱۳ موزیم برتانيا این خواهش رئیس جمهور تاجکستان را محترم شمرده و به دولت تاجکستان وعده داده تا نقلی از این آثار زرین تاریخی را به موزیم ملی تاجکستان در هنگام اكمال کار ساختمانی موزیم آنکشور خواهد فرستاد. اینجاب نگارنده این مضمون فکر میکنم که افغانستان نیز درین رابطه حقوق تاریخی مهمی دارد که نباید فراموش گردد.

اکثر این پدیده های ناب تاریخی به اساس کاوشهای قانونی بدست نیامده و به گفته تجار هندی و بخارایی قبول گردیده که از ناحیه ای بنام تخت قواد در جوار رود آمو در جنوب تاجکستان امروزی بدست آمده است، اما این امکان که شاید این آثار تاریخی از بلخ یا منطقه دیگری در داخل خاک افغانستان بدست آمده باشد مد نظر گرفته نشده است. متأسفانه سالهاست که فرهنگ غنی و مدنیت های پیشینه افغانستان از طرف خاور شناسان غربی بجز عده معدودی اغماض گردیده و حقوق فرهنگی و تاریخی افغانستان تاکنون نظر به دلایل گوناگون، بخصوص کم توجهی خود ما در رابطه با میراث های فرهنگی کشور نادیده گرفته میشود.

ازینرو باید نگاهی به سابقه موضوع نموده و سپس نظری به مدنیت باستانی افغانستان بیاندازیم تا این مطلب روشنی بیشتر بیابد.

نظری به سابقه تاریخی موضوع در قرن نهم:

در گنجینه پربهای آکسوس یا آمودریا گادی چهار اسپه زرینی وجود دارد که ارزش تاریخی و ظرافت هنری آن در میان آثار تابخی جهان کهن بی نظیر است و محور صحبت درین بررسی بالای این اثر گرانبها تمرکز دارد.

تا جائیکه از یادداشتهای قرن نهم نویسندهگان برتانيا برمیآید این گادی چهار اسپه زرین برای نخستین بار در سال ۱۸۷۹ توسط نماینده دولت انگلیس در افغانستان *Louis Cavagnari* لوئیس کیوناری به وایسرای هند رابرت بولورلایتن *Robert Bulwer-Lytton* معرفی گردید و متعاقباً به لندن انتقال یافت. بکتعداد خاور شناسان انگلیس خواهان معلومات دقیقتری در مورد این اثر و آثار دیگریکه از بخارا و افغانستان به راولپندی می آمد و از طریق تجار هندی بدست انگلیس ها میرسید بودند. کیوناری یگانه کسی بود که میتوانست معلومات دقیقی را درین ارتباط تهیه کند، اما در قیام کابل علیه انگلیسها در سوم سپتمبر سال ۱۸۷۹ میلادی کشته شد و جواب این سؤال لاینحل ماند.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۱۰

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پاڼوالې دليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

یاداشتهای قرن نهم انگلیسیها می افزاید، در ماه می سال ۱۸۸۰ میلادی کاپیتان بارتن *Capitan Barton* ، صاحب منصب انگلیس بر دسته تفنگدارانی در جنوب کابل حمله برد که این عده یک تعداد سکه ها، زیورات و ظروف طلایی باستانی را از نزد تجار آثار تاریخی به یغما برده بودند. این بازرگانان از بخارا و بلخ می آمدند و برای فروش محموله گرانبهای شان بسوی پشاور روان بودند. کاپیتان بارتن یکتعداد دیگر این آثار زرین تاریخی را که بقول او توسط راهگیران در مغاره کوهی در حوالی جنوب کابل پنهان شده بود با کشتن چهار نفر از تفنگداران بدست آورد و این آثار نیز بر مجموعه آثار طلایی موزیم ویکتوریا البرت انگلستان افزوده شد. درینوقت *Augustus Wollaston Franks* اگستوس فرانکس نیز میکوشید تا آثار زرین تاریخی بیشتری را برای موزیم ویکتوریا البرت جمع آوری کند.



ارابه طلایی چهاراسپه،
در اتاق بلخ ، موزیم برتانیای

در آنوقت الکساندر گوگنهام
Alexander Guggenheim
مدیر امور باستانشناسی هند برتانیوی بود و میکوشید تا معلومات دقیقتری را از تجار هندی و صاحب منصبان برتانیایی که این آثار تاریخی را جمع

آوری میکردند بیاید. چون این آثار در اثر کاوشهای باستان شناسان بدست نیا مده بودند آنچه در نظرش صائب تر می آمد میپذیرفت. از آنجاییکه یکتعداد سکه ها و جواهرات مربوط به دوره هخامنشی از باختر و بخارا به هند برتانیوی میرسید، ازینرو برخی از نویسندگان قرن نهم برتانیای آنرا مربوط به ساحه اقتدار هخامنشیان پنداشته و بنام هنر هخامنشی یاد کردند. در حالیکه تمام آثار این مجموعه مربوط به فرهنگ هخامنشیان فارس نبوده و در آن نمونه های از آثار تاریخی اسکایی ها، مردمان باختر، سغدستان و ترکمنستان وجود دارد و حتی در یکتعداد آن تأثیرات هنر یونان نیز دیده میشود، ولی با آنهم اکثر این آثار گرانبها مانند گادی چهار اسپه زرین که در نتیجه کاوشهای باستانشناسی بدست نیامده بنام هنری فارس قدیم مربوط به دوره هخامنشی ثبت و تسجیل گردید. در آنوقت آثار طلایی بسیار کهن مربوط هزاره دوم ق.م. از تپه فلول ولایت بغلان کشف نگردیده بود و کسی از موجودیت آثار تاریخی زرین و غنی میرزکه در ولایت پکتیا اطلاعی نداشت تا سندی برای اثبات مروج بودن این صنعت در افغانستان قدیم گردد ، اما سندی هم در دست نیست که آنرا شامل آثار هخامنشی فارس سا زد. پس این نام یک نام انتخاب شده و غیر علمییست، زیرا در اسناد رسمی موزیم برتانیای و معرفی نامه این اثر، محل پیدایش و قدامت تاریخی آن «نا معلوم» نگاشته شده. ازینرو این امکان را نمیتوان نادیده گرفت که این اثر بسیار کهن تر از قرن ششم ق.م. (دوره اقتدار هخامنشیان) بوده و مربوط دوره مدنیت اوستایی بلخ کهن باشد.

د پانو شمیره: له ۲ تر ۱۰

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

اینجانب نگارنده مضمون، این اثر تاریخی و آثار دیگر هنری افغانستان، یعنی آثار هنری بلخ، غزنه و هرات را که در موزیم برتانيا بنام هنر فارس بنمایش گذاشته شده برای اولین بار در نوامبر سال ۱۹۷۷ از نزدیک دیدم و نظر خود را در طی ملاقاتی به مقامات رسمی موزیم درمورد نامگذاری دقیق تر این پدیده های هنری و احترام به حقوق فرهنگی افغانستان ارائه کردم. البته پاسخ این بود تا درین مورد دولت افغانستان از مجرای رسمی با موزیم برتانيا تماس حاصل نماید. درینوقت پروفیسور پندرویلین عضو تحقیقات تاریخی موزیم برتانيا در کابل بود و بعد از کشف آثار زرین طلا تپه که کار تحقیقی آن در سال ۱۹۷۶ توسط تیم باستان شناسان روسی آغاز یافته بود علاقمندی نشان داد تا تحقیقات دقیقتری در مورد آثار تاریخی افغانستان از طرف موزیم برتانيا انجام یابد. نظر رسمی دولت وقت افغانستان، بخصوص شخص رئیس جمهور مرحوم محمد داؤد درمورد نامگذاری درست آثار تاریخی افغانستان در موزیم های جهان بسیار روشن بود و میخواست تا اقدامات جدی و مؤثری درین مورد صورت گیرد. همان بود که مرحوم پوهاند نوین وزیر اطلاعات و کلتور وقت، کارهای را درین رابطه روی دست گرفت، اماچند ماه بعد کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ بوقوع پیوست و همه این اقدامات بی نتیجه ماند. من در آنوقت استاد تاریخ هنر در دبیرتمنت هنرهای زیبای پوهنتون کابل بودم و پس از چندی مجبور به هجرت از وطن گردیده و در امریکا مقیم شدم، اما تا جاییکه برایم ممکن بود به کار های تحقیقی در مورد تاریخ هنر و ثقافت افغانستان ادامه دادم. در سال ۲۰۱۰ مطلع گردیدم که دولت جمهوری تاجکستان از سال ۲۰۰۷ به اینسو درسدد تثبیت حق قانونی آنکشور در گنجینه های زرین آمو به اساس قوانین سازمان جهانی یونسکو با موزیم برتانيا در تماس است. به اساس بررسی های تاریخی ایکه درینجا تقدیم میدارم، اینجانب عقیده دارم که افغانستان نیز در این موضوع حقوق مسلمی دارد. سرمایه های ملی و میراث های فرهنگی مربوط به ملت افغانستان است و بناید اغماض گردند.

بررسی پیشینه تاریخی مدنیت های ویدی و اوستایی

آرینه یا سرزمین دهگاتان

از قراین چنین بر می آید که باید این گادی طلایی چهار اسپه مربوط به مدنیت عصر اوستایی آریانا باشد. گرچه عده ای به کلمه آریانا بخاطر گرایش های نژادی آغاز سده بیستم متکی بر طرز تفکر آریانیزم (برتری نژاد آریایی) رنگ تباری میدهند، اما از آنجیکه هرنامگذاری را علتیست این نام در ازمنه کهن به اساس ضرورت های انسانی متکی بر اقتصاد زراعتی آندوره بنام سرزمین آره گان یا آرن ها یعنی دهقانان یاد میشد. ازینرو کلمه آریه در ریگویدا و آرینه در اوستا به حواله ماکس میلور *Max Müller* زبانشناس معروف آلمانی ریشه یافته از کلمه (ار) به معنی قلبه است و (آره) یا (آرن) به معنی زارع و شخم زن. ^۱ بگمان اغلب حوزه حاصل خیز آمو و باختر یکی از بستر های نخستین پرورش این فرهنگ زراعتی در ازمنه بسیار باستانی بوده، و از ینجاست که قلبه و عصا علامت فرمانروایی شا هان بخدی و مظهر عقاید استوار بر ثقافت دهقانی و شبانی آندوره گردید.

بدیهیست که توجه به مظاهر کائناتی (گردش آفتاب، ماه و ستارگان) و پدیده های طبیعی چون وزش بادا ها، فروریختن باران آفریننده آبهای روان (آبان در اوستا)؛ و حیواناتی چون گاو و اسب درین فرهنگ زراعتی مهم بوده که در هنر و ادبیات آنعصر جایگاه بارزی پیدا کرده است. در اکثر سروده های ویدی و اوستایی گردونه زرین خورشید ستایش شده و مرجع التجا و امید تلقی گردیده است، مانند سروده ۱۱۷ جلد اول ریگویدا که گوینده آن زنی بنام شهزاده خانم گهوچه بوده است.

ای ستاره گان صبح گردونه شما که تندرو تر از خیال است و اسپان دلیر و تند آنرا میکشند بسوی مردمان میشتابد تا منزلگه پاکان را جستجو کند.

کجا میرود ای دلاوران و پهلوانان؟ اینجا به قرارگاه ماه بیاید.

پوهاند حبیبی تاریخ مختصر افغانستان، بخش مدنیت آریایی ص ۲۷ و ۲۸ چاپ مجدد: ۱۳۶۷

ماکس میلور (بیوگرافی و آره ها و منزلگاه آریا ها) سال ۱۸۵۳

شما ای اربابان کارنامه های شگفت! نیام برون آوردید تا مالک پیروزی وشکوه گردد آنانانیکه مانند زرنابی مدفون باشد و چون کسیکه در سینه تباهی و فنا خسپیده، یا مانند آفتابیکه در حجله ظلمت خوابیده باشد.

شما ای ستاره های صبح ! شما که به دستیاری نیروی تان آن مرد باستانی را به آغوش جوانی سپردید شما ای ناستیه ها گردونه های تاترا بگمارید تا دختر آفتاب را با همه شکوهی که دارد بردارد با اسپهای گندمگون تان که با بالهای چابک پرواز میکنند "وها دیوا" را از میان امواج آب برون کردید.

ای اربابان کارنامه بزرگ زمین ها را شیر زدید و جو کاشتید، برای آدمی شیر و غذا دادید. دشمنان را با کرنای تان بدور افگندید و به آریه روشنی و درخشنگی بخشیدید ... ای ستارگان صبح ای ناستیه ها ،ای بزرگان من به نیازهای من به دیده مهر بنگرید و به کودکام توانگری بخشید!

ای خداوندان نیرو ادعیه من زمانی به شما گفته خواهد شد که فرزندان دلیر و شجاع من درکنار من ایستاده باشند.

من به سوما خطاب میکنم که از همه به من نزدیکتر است. جای او در روان ماست. ازو میخواهم که گناهانم را یکسره عفو کند. مسلمی^۲

این سروده زیبا را که شکوه ادبی و زیبایی فرهنگ پارینه افغانستان را در ۳۵۰۰ سال پیش بازگو می کند رالف گرفت *Ralf T.H.Griffith* زبانشناس معروف انگلیس در سال ۱۸۴۹ از سانسیکریت به انگلیسی ترجمه نمود؛ دانشمند و شاعر گرانامیه افغانستان جناب عبدالرحمن پژواک آنرا به دری برگرداند و در سال ۱۳۲۲ خورشیدی در شماره ۶ مجله آریانا به چاپ رسید.

از شاعران دیگر ایندوره که سروده های شان در یگودا ذکر است، او را پاله، و اندانی و لویا مادوره بوده اند.

این نیایش نمونه ایست از سروده های زیبای کتاب ریگودا که این شیوه بیان در هزاره دوم ق.م. از بلهیکا (بلخ) آغاز و تا کوبها (کابل) گسترش داشت؛ و سپس از آنجا تا سرزمین بهارت (هند) مرو ج گشت، و اما درین میان ارابه یا گادی زرنیکه چهار اسپ آنرا به پیش میبرد، زیبا ترین پدیده هنری ایست که محتوی بسیار مشابه به سروده شهزاده خانم گهوچه را به گونه تجسمی بازتاب میدهد.

نیایش ها و سروده های ویدی مبین باورهای مشابهی در رابطه با ارابه زرین مهر و سوریا از حوزه آکسوس تا اندوس است. گرچه در هند ارابه چهار اسپه مهر به گادی هفت اسپه سوریا در قرون ما بعدی مبدل شد، اما در حقیقت ادامه همان عنعنه باستانی بود. در متون یچور ویدا و اترایدا *Surya-Narayana* سوریا ناپارانه (خدای آشکارکننده و فرستنده آب) همواره با راننده گردونه زرین، آرونا دیوا *Arunadeva* (خدای نور) همراست که در برخی آثار هنری به جانب مقابل و در برخ دیگری بسوی خدای خورشید مینگرد. به قرار اعتقادات شرح یافته در رسوم ویدی پیروان و شیفتگان سوریا در پیشا پیش موکب زرین او در حرکت میبودند.^۳

^۲ در فرهنگ ویدی آریایی ناستیه به معنی مهربان و دسره به معنی شیر، آمده است. وها دیوا خدای بادها بود که در متون عصرکوشانی نیز بنام (واتا) ذکر یافته. واتا درتقافت آریانای باستان رب النوعی بود که در جنگها در پیشاپیش لشکر جنگجویان میدوید و به آنها پیروزی میبخشید. کلمه واتا در زبان دری باد است. آریه ، در ریگودا نام سرزمین آریانای باستان بود که در ونیداد بنا م سرزمین آریانا و بجه یاد شده مورخین یونان و رومن آنرا بنام آریانا نوشته اند که تمام سرزمین کنونی افغانستان شامل آنست.

^۳ Jansen, Eva Rudy. *The Book of Hindu Imagery: Gods, Manifestations and Their Meaning*, p. ۶۵.

فراورده های هنری و چکامه های ادبی مربوط عصر ویدی و اوستایی این حقیقت را با پیرایگی و صداقت بازگو مینمایند که این سرزمین پارینه فرهنگ و تمدن شگوفایی داشته است. هنر و ادبیات از فضایل جوامع بشری بوده و آئینه وار پندارها، عواطف و عقاید انسانی را گویا تر از هر نوشته و گفته دانشمندان در مسیر زمانه ها شرح میدارند.

بهمین ترتیب اسطوره های اوستایی بیانگر گادی طلایی مهر (آفتاب) با چهار اسب زرین سم آنست که با سرزدن ستاره صبحگاهی از اوج قله های ستیخ کوه هره برزتی، (به قولی البرز بلخ و به قولی کوه پامیر) برمخزد و به جنگ سیاهی ها و بدکنشی ها میراید تا ارینه (آریانا) را از وجود دیوان و ناپاکان پاک سازد. این فکر شبیه اسطوره های ریگویدا درباب دریده شدن ظلمت شب با طلوع آفتاب سحرگهان است که درین مجسمه طلایی با ظرافت خاصی تجلی یافته. ارابه طلایی آفتاب و اسپان زرین سم آن در نقاشی رواق پیکره ۳۵ متری بامایان و پیکره مرمرین موکب سوریا، مظهر تقدس خورشید با اسپان تازنده آن، کشف شده از معبد خیرخانه در شمال کابل، تداوم این فرهنگ را از عهد اوستایی تا عصر امپراتوری کوشانی ها و بعد از آن تا دوره کابل شاهان یعنی قرن هفتم میلادی بازگو میکند.

ازینرو در نامگذاری این اثر باید صرف بالای یک فرضیه اتکاء نگردیده، بلکه محتوی آن از نگاه پس منظر تاریخی و اعتقادات مذهبی مردمان این خطه مطالعه گردد و همچنان جستجو شود که آیا گادی چهار اسبه زرین طوریکه عده ئی از کارشناسان موزیم برتانیا معتقدند همراه با زیورات و سکه های شاهان هخامنشی از فارس و بین النهرین به باختر آمده و یا بر اساس باورها و اعتقادات مردمان باختر و حوزه ثقافتی آکسوس (سواحل رود آمو) ایجاد گردیده است؟ بهمین ترتیب باید دیده شود که پیام این اثر هنری چیست و چه مطلبی را ارائه میدارد؟

شکل و محتوی در آثار هنری دو عنصر تشکیل دهنده ای اند که در قدم نخست خصوصیات ظاهری و قابل رویت و در قدم دومی موضوع و پیام های نهفته فراورده های هنری را بازگو میکند؛ (عرفای عالم اسلام این دو عنصر را عرض و جوهر گویند). از نگاه شکل طرز لباس و چهره شاهان هخامنشی با کلاه های بلند، موهای دراز و ریش های بافته شده شان که در مجسمه های سنگی نیم برجسته تخت جمشید به چشم میخورد، بسیار مشخص است و شباهت زیادی با سرنشینان گادی زرین حوزه آکسوس ندارند. در مجسمه های رلیف آسوری و پیکره های نیم برجسته تخت جمشید مربوط به ثقافت بین النهرین، عموماً شاهان و رزمجویان در ارابه های جنگی تازیانه در دست و در حال یورش و حمله تبارز یافته که با حالت آرام و صلح آمیز دو مردی که بدون تازیانه و سلاحی در گادی طلایی باختری نشسته اند شباهتی بهم نمی رسانند. عده از هنر شناسان موزیم برتانیا نیز معتقدند که این گادی زرین یک ارابه جنگی نبوده و جنبه مذهبی دارد.



نمونه از ارابه های هخامنشی پارس

د پانو شمیره: له ۵ تر ۱۰

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

در محموله ای که کیوناری باخود از کابل آورده بود و همراه با گادی زرین به حضور لایتن وایسرای هند تقدیم گردید، چند پیکره کوچک طلائی مردانی نیز بچشم میخورد که شباهت به سرنشینان گادی طلائی داشتند. این مردان مؤقر با کلاه های دراز و به عقب خمیده شان بسته های استوانه ئی شکل درازی را حمل میکنند که نظر به عقاید آئین زردشتی در مراسم خاص **Amešāspand** **آمشه سپنتا** (جاودان پاکان) یا پاکان جاوید مورد استفاده قرار میگرفت. در بخدی یا بلخ کهن خمچه های باریکی بهم دسته میگردید که در عصاره گیاه سوما ترشده بود و بدینگونه شیره مقدس سوما بر مجمر آتش پاشانده میشد تا آتش پاکان فروزانتر بدرخشد. در فارس و بابل از آن جائیکه عصاره سوما کمتر در دسترس بود، زردشتیان عیلام این مراسم را با (برسم) شاخه های انار و شیره آن اجراء مینمودند که (**Barsam**) از کلمه اوستایی بر سمن **baresman** ریشه یافته.^۴



مبرهن است که ایندو مرد آرام و صلح آمیز با ارایه های جنگی آسوری و هخامنشی وجه مشترکی ندارند و همچنان لباس شان از البسه مادها متفاوت است. پیکره های طلائی مردان موبدی که این مراسم خاص را اجراء می نموده اند به گمان اکثر کارشناسان در

پیشروی گادی طلائی قرار داشته ، اما باز هم برخی از خاور شناسان غربی تصور می کنند که این اثر هنری از عیلام به باختر انتقال یافته که از نگاه منطق تاریخ قرینه ایست بعید، زیرا فرهنگ اوستایی از بلخ آغاز و چندین قرن بعد بسوی عیلام رفت نه برعکس آن. مجمر های فروزان آتش مقدس در عهد گشتاسپ شاه بلخ که هم عصر زردشت بود رواج گسترده داشت چنانچه دقیقی در گشتاسپ نامه گوید:

برافروختم آتش زردهشت که با مجمر آورده بد از بهشت

و در جای دیگر: یکی مجمر آتش بیاورد باز بگفت از بهشت آوریدم فراز

این موکب باستانی با چهار اسپ زرین آن شکوه خاصی دارد و اسپان زرین سم در سروده های اوستایی مورد ستایش قرار گرفته اند. مانند این سروده از یسنای ۵۷ موسوم به سروش یشت:

- Boyce, Mary (۱۹۸۲), *The History of Zoroastrianism* ۲, Leiden: Brill
- Zaehner, Robert Charles. *The Dawn and Twilight of Zoroastrianism*. New York: G.P. Putnam's Sons ۱۹۶۱.

د پانو شمیره: له ۶ تر ۱۰

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په څیر و لولی

سروش نیک اندام پیروزمند گیتی افزای را میستایم چهار تازنده تیزرو، سپید، نورانی و درخشنده، الهی دانا که سایه نمی افکند. از فراخانی آسمانها میگذرد، کفشهای شاختن آنها به زر پوشیده است. تیزتر از همه اسپان، تیز تر از بادها، تیز تر از باران^۵.

اسپ در فرهنگ آرینه باستان حیوانی بوده که نه تنها بخاطر سرعت و نیرومندی اش ستوده شده، بلکه اسپ را به پاس نجابت و وفایش، مظهر پیروزی نکویی بر بدی ها و پلیدی ها پنداشته اند. شاهان و جنگجویان آریانی قدیم به داشتن اسپان اصیل مباحات میکردند و کلمه اسپ را پسوند نام خود میساختند. اسپه لقب و مرتبتی بود که به شخص شایسته آن داده میشد مانند لهراسپ صاحب اسپان تندرو، زر اسپ سوار کاری با اسب گندمگون و زرین، بیور اسپ به معنی فرمانروای با ده هزار اسپ تازنده، و پشت اسپ سوار کار نجیبی با اسب رنده و امثال آن. در متون سانسیکرت سوار کارنی را که از طریق کوبها (کابل) به حوزه سند، کشمیر و شمال هند میرفتند بنام *Asvakan* (اسوه کان) و در متون پرکریت که کهن تر از سانسیکرت است به تلفظ *Avagānā* (اوه گانا) یعنی سوارکاران یاد گردیده^۶. در اوستا نیز کلمه «اوه گان» به معنی کوبنده و جنگجو آمده. بقول اکثر زبانشناسان کلمه افغان از این ریشه مشتق است و معنی سوارکار را میداده نه قوم و قبیله خاصی را. بقول مرتضی اسعدی نویسنده فرهنگستانهای اسلامی نام **اوه گانه** یا افغان به معنی «سوارکار نجیب» در نزد اعراب هم بر پشتونها و هم بر تاجکها اطلاق میشد. بدیهست که جلگه های سرسبز بدخشان، سمنگان، قندز، بلخ، جوزجان و فاریاب محل پرورش اصیل ترین نسل اسپ در ازمنه باستان بود و تا کنون مردمان آن به سوارکاری و تربیت اسپان نیرومند و تندرو مشهورند. به هر حال درینجا مراد از اهمیت اسپ و معانی سیمبولیک آن در مدنیت باختر کهن است و طوریکه می بینیم **چهار اسپ زرین** مهمترین عنصر تشکیل دهنده این اثر هنری بی همتاست.

درست است که در حوالی ۵۵۰ ق.م. دامنه فتوحات هخامنشیان تا باختر و سغدیان گسترش پیدا کرد و از جنوب تا به گنده هارا رسید، اما درین ساحه حوزه های فرهنگی مستقل و متفاوتی وجود داشت، چنانچه ساحه فرهنگی باختر که در آنسوی رود آمو نیز گسترش داشت مهد تمدن های شگوفایی بود و بهمین ترتیب ساحه میان هریوا، در نگیانا و اراکوزی تا کابورا از زمره سرزمین های نخستین پخش عقاید اوستایی و زادگاه قهرمانان و اسطوره های باستانی این آئین بشمار میرفت. در قرن ششم پیش از میلاد روابط انسانی میان حوزه های فرهنگی باختر و فارس بیشتر شد که نمونه های آنرا در برخی از پیکره های رلیف (نیمبرجسته) تخت جمشید دیده میتوانیم. با آنکه در کتیبه کوروش از عقیده داشتن وی به آهو را مرزا ذکری به عمل آمده، اما آئین اوستایی درین دوره، مذهب رسمی دولت هخامنشی فارس نبود بلکه پیروانی در میان مردمان آن دیار داشت. آئین زردشتی چندین قرن بعد در عهد اقتدار شاهان ساسانی مذهب رسمی پارسیان گشت و خورده اوستا در قرن سوم میلادی تدوین شد، ولی از آنجائیکه یکتعداد سکه ها و جواهرات مربوط به دوره هخامنشی از باختر و بخارا به هند برتانیوی رسیده بود، ازینرو برخی از خاور شناسان قرن نهم برتانیای آنرا مربوط به ساحه اقتدار هخامنشیان پنداشته و بنام هنر هخامنشی یاد کرده اند، درحالیکه تمام آثار این مجموعه مربوط به دوره هخامنشیان فارس یعنی قرن ششم و نیمه قرن پنجم ق.م. نمی باشد. بطور مثال درین مجموعه زیورات قرن سوم ق.م. مربوط به انتاکیوس کبیر شاه سلوخی یونانی و دیودوتس اول، شاه یونان باختری موجود است.

گنج سخن، داکتر ابراهیم صفا (ص ۲۰) انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۷۴^۵

1. ^۶ *Asvaka = Afghan: The Numismatic Chronicle*, ۱۸۹۳, p ۱۰۰, Royal Numismatic Society (Great Britain); Awq, ۱۹۸۳, p ۵; Alexander, p ۸۷,
2. Alexander Cunningham; *India as Seen in the Bhatsamhita of Varahamihira*, ۱۹۶۹, p ۷۰
3. J. W. McCrindle says that the modern Afghanistan -- the Kaofu (Kambu) of Hiun Tsang was ancient Kamboja, and the name Afghan evidently derives from the Ashavakan, the Assakenoi of Arrian, the Roman historian.
4. In (*Sanskrit*), the word *ashva* and in (*Prakrit*) *assa* means "horse." Consequently *Ashvaka* in (*Prakrit*) means "horseman", "horse people" "land of horses" as well as "horse breeders" thus *Avagānā* =Afghans, which means Chevaliers, according to [Christian Lassen](#), M. V. de Saint Martin, [É. Reclus](#), and many modern scholars.

د پانو شمیره: له ۷ تر ۱۰

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

این حقایق تاریخی موضوع مهمی بود که باید در نامگذاری دقیق تر گنجینه های زرین آکسوس مد نظر گرفته میشد تا ابهاماتی در شناخت بهتر این آثار پدید نمی آمد. از یادداشتهای قرن نوزدهم نویسندگان انگلیس چنین بر می آید که خود نیز دچار ابهاماتی در مورد آثاری که از شمال سرحدات هند یعنی افغانستان به بازارهای راولپندی می آمد بودند. بازرگانان هندی و بخارایی گاه این آثار زرین تاریخی را بنام طلا ها و زیورات باختری و گاهی هم بنام زیورات بخارایی میفروختند. در آنوقت اکثر خاورشناسان برتانیوی با فرهنگ و مدنیت پارینه افغانستان آشنایی کامل نداشتند و باور نمی کردند که افغانستان شیوه هنری خاصی مستقل از پارس و هند داشته باشد. یا شاید بعد از شکست قوای برتانیای در جنگ میوند (سال ۱۸۷۸) و قیام مردم کابل علیه قوای برتانیای در سال ۱۸۷۹، بخصوص کشته شدن کیوناری درین رویداد، برخی از شرق شناسان آنوقت برتانیای نمی خواستند چنین اعتباری را برای افغانها بدهند که گویا این ملت دارای فرهنگ فرهیخته و تمدن بزرگی بوده است. البته این موضوع مربوط به دیدگاه برتانیای قرن نوزدهم میگردد، اما اکنون دولت انگلستان همکاری های زیادی را در مورد بازگرداندن آثار تاریخی افغانستان به موزیم کابل نموده که عملیست قابل قدر، پس فرصت خوبی مساعد گردیده تا در مورد این اثر تاریخی و آثار دیگر هنری افغانستان که در موزیم برتانیای *British Museum* و موزیم های دیگر جهان چون *Metropolitan Museum of Art* موزیم هنری متروپالتن نیورک، موزیم سمت سونین *Smithsonian* و گالری های مشهور جهان بنام هنر فارس قدیم و یا هند نامگذاری شده اقدامی به شکل رسمی بعمل آید، چون افغانستان به اساس قوانین یونسکو چنین حقی را دارد.

از طرفی پیکره های سنگی ناب و زیبای شهزاده خانم های باختری که توسط باستان شناس معروف روسی ویکتور سیریا نادی *Viktor Sarianidi* از ساحه تاریخی بلخ تا مرو در جنوب غرب ترکمنستان در سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۸ کشف گردید، غوغای را در میان هنر شناسان جهان برپا کرد و ثابت ساخت که ساحه تاریخی میان بلخ و مرو و همچنان حوزه باستانی میان آکسوس و اندوس تمدن فرهیخته و فرهنگ مستقلی از فارس و بین النهرین داشته اند، چنانچه شیوه هنری گنده ها را متفاوت از سبک هنری فارس است.



پیکره های شهزاده خانم های باختری

این پیکره ها بیانگر فرهنگ رود آمو و باختر قدیم از ۲۲۰۰ تا ۱۸۰۰ سال پیش از میلاد مسیح بوده و نقش زنان را طوریکه در سرودهای ویدی و متون اوستایی انعکاس یافته بازگو می نماید. درین بستر ثقافتی کهن مدنیت های ویدی و اوستایی شگوفا شد و به اراکوزیا (قندهار) و در نگیانه (زرنج) رسید. دامنه این تمدن در شمال کوه های پاراپامیزاد (کوه بابا و هندوکش) از باختر تا به هریوا (هرات) گسترش داشت و از آنجا در هزاره اول ق.م. بسوی غرب وسعت بیشتر پیدا نمود.

اینجانب نگارنده این مطالب را در سیمینار علمی یونیورسیتی کولمبیای نیویارک در سال ۲۰۱۱ و همچنان در صحبت تحقیقی ایکه در کتابخانه کانگرس در روز معرفی کتابم^۷ «هنر افغانستان در عرصه تاریخ» در ماه اگست سال ۲۰۱۳ داشتم ارائه کرده ام تا

^۷ Library of Congress bulletin [WEBCAST: Afghan Art & Architecture](http://www.webcast.afghanartandarchitecture.org/)

Webcasts for Library of Congress. This information has recently been updated, and is now available. Hamid Naweed spoke about his new book, "Art Through the Ages in Afghanistan "

د پانو شمیره: له ۸ تر ۱۰

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

موضوع وضاحت بیشتر پیدا کند و حقوق تاریخی افغانستان در یک مجمع علمی بصورت رسمی مطرح گردد. البته هرگونه اقدام رسمی درین مورد خارج از حیطه صلاحیت من بوده و مربوط به مراجع ذیصلاح دولت افغانستان میباشد.

یادداشت: آثار هنری تاریخی افغانستان که در مرز های بیرونی کشور دیده میشوند به سه دسته تقسیم گردیده میتواند:

اول: آثاریکه در اثر کاوش های قانونی باستانشناسی کشف گردیده و بر اساس قرارداد های رسمی بنام آثار هنری افغانستان در موزیم ها و گالری های جهان چون موزیم گیمه پاریس ثبت اند که درین مورد موضوع روشن است.

دوم: این دسته شامل آثاری اند که در سده نهم و آغاز قرن بیستم توسط خاورشناسان غربی جمع آوری گردیده و بنام کشورهای دیگر چون هنر فارس و هند مشهور گشته اند، مانند آثار هده جلال آباد بنام (هنر هندی) Indian Art و نقاشی های میناتوری هرات بنام (هنر فارسی) Persian Art و امثال آن که درین مورد باید توجه جدی صورت گیرد.

سوم: آثاریکه در جریان جنگهای سه دهه اخیر، بخصوص دهه نود در اثر کاوش های غیر قانونی، سرقت آثار باستانی از موزیم کابل و ساحات تاریخی افغانستان بیرون گردیده و در نزد کلکسیونرهای ثروتمند جهان قرار دارند. بکتهداد این آثار به کمک پولیس بین المللی و کشورهای دوست به افغانستان برگشته که در طی چند سال اخیر فعالیت مثبت مراجع رسمی کشور، بخصوص کارکنان موزیم ملی افغانستان و برخی از نمایندگی های فرهنگی سفارتخانه ها را در خارج از کشور نشان میدهد. امید است این فعالیت ها در آینده بیشتر گردد.

به آرزوی رفاه و سر بلندی ملت بزرگ افغانستان

حامد نوید سوم فبرور ۲۰۱۵ ویرجینی

گزیده از منابع و مأخذ:

۱. احمد علی کهزاد تاریخ افغانستان در مجموعه سه جلد، بنیاد نشراتی میوند، سال ۲۰۰۸ میلادی، کابل
۲. عبد الحی حبیبی تاریخ مختصر افغانستان، انتشارات سازمان مهاجرین افغانستان، ویرجینیا، ۱۹۸۹
۳. محمد حیدر ژوبل، تاریخ ادبیات افغانستان، بنگاه نشراتی میوند، کابل، چاپ چهارم، ۱۳۸۳ خورشیدی
۴. میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، مطبعه دولتی کابل، ۱۳۴۶ خورشیدی
۵. پروین شکیبیا، نگاهی گذرا به ویژگی ها و دگرگونی های شعر فارسی، شرکت کتاب جهان با همکاری انتشارات ایرانزمین، ۱۳۶۶ خورشیدی
۶. ذبیح الله صفا، گنج سخن، شاعران پارسی گوی و منتخب آثارشان، مؤسسه نشر علوم نوین، تهران، ۱۹۷۴
۷. Ramazoni, Nasta. ۱۹۹۷. "Fire in the Temple: The Zoroastrians." **Pardis** ۱ (Spring). Accessed from ۲۰۱۲.
۸. Dalton, O.M., *The Treasure Of The Oxus With Other Objects From Ancient Persia And India*, ۱۹۰۵ (nb, not the final ۳rd edition of ۱۹۶۳), British Museum, [online at archive.org](http://online.archive.org), catalogues ۱۷۷ objects, with a long introduction

د پانو شمیره: له ۹ تر ۱۰

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

- Sen, Sukumar. (۱۹۹۵). *Syntactic studies of Indo-Aryan languages*. Tokyo: .۹
Institute for the Study of Languages and Foreign Cultures of Asia and Africa, Tokyo
University of Foreign Studies.
- "The Zarathustrian Assembly." n.d. Accessed from on March ۲۸, ۲۰۱۲ .۱۰
- Vacek, Jaroslav. (۱۹۷۶). *The sibilants in Old Indo-Aryan: A contribution to the* .۱۱
history of a linguistic area. Prague: Charles University
- Zaehner, Robert Charles. ۱۹۶۱. ***The Dawn and Twilight of Zoroastrianism***. .۱۲
New York: G.P. Putnam's Sons.
- Collon, Dominique, "Oxus Treasure", *Grove Art Online*, [Oxford Art Online](#), Oxford .۱۳
University Press, accessed ۴ July ۲۰۱۳
- , *The Art and Architecture of the Ancient Orient*, Pelican History of Art, [Frankfort, Henri](#) .۱۴
۴th ed ۱۹۷۰, Penguin (now Yale History of Art
- Yamauchi, Edwin M., review of *The Treasure of the Oxus with Other Examples of* .۱۵
Early Oriental Metal-Work, *Journal of the American Oriental Society*, Vol. ۹۰, No. ۲ (Apr. -
Jun., ۱۹۷۰), pp. ۳۴۰-۳۴۳

د پانډو شميره: له ۱۰ تر ۱۰

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپیکني د لیکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ